

## نیاز عاجل مبارزاتی کمونیست های افغانستان

### تاسیس حزب کمونیست افغانستان است

استراتژی جدید امپریالیست های ناتو در افغانستان، بار دیگر در حلقه‌های چپ و محافظ کمونیستی کشورهای سوالات مهمی را مطرح میکند. پاسخ به این سوالات از نظر سیاسی دارای اهمیت تاریخی بوده و از نظر ایدئولوژیک تفاوت و تقارن ایدئولوژی هر نیروی سیاسی را با ایدئولوژی پرولتاریا (مارکسیزم - لنینیسم - مانویزم) در مقام مقایسه میگذارد. اعزام نیروی بیشتر به افغانستان به ایجاد صلح و ثبات در منطقه کمک نکرده و بالعکس دامنه تشنج و اغتشاش را بیشتر گسترش میدهد. اهانتی که به این قسم به استقلال ملی کشورهای منطقه رواداشته می شود، احساسات انتقام جویی بیشتر خلقها را شعله و رساخته و دسته های ارتجاعی اسلامی را در سایه حمایت مردم قرار میدهد. اهداف اصلی امپریالیستها که به بهانه مبارزه با تروریسم به افغانستان لشکر کشیده بودند، اکنون بیشتر از پیش افشامی شود. در همان روزهای ماه اکتبر سال 2001 معلوم بود که هدف این لشکرکشی تصرف افغانستان است که از نظر استراتژی جهانی برای امپریالیست ها اهمیت حیاتی دارد. تسلط بر افغانستان به معنی تسلط بر گذرگاه آسیای وسطی - آسیای جنوبی و منابع سرشار طبیعی و بازار وسیع تولید و مبادله آنهاست. از نظر سیاسی، تصرف افغانستان تصرف با اهمیت ترین نقطه استراتژیک در مبارزه برای تقسیم مجدد جهان بین امپریالیستهای غربی از یک طرف و چین و روسیه از طرف دیگر میباشد. آنها نه قصد خروج از افغانستان را داشتند و نه پروانیدن چنین توهمی بجا است. اکنون مقامات عالی لشکری آمریکا و رهبران ناتو به صراحت اظهار میدارند که به این زودی از افغانستان بیرون نخواهند رفت. این اظهارات چهره دوستان افغانستانی استعمارچیان امپریالیست را که در هر جامه عظه میکردند "چند ضربه محکم، و بعد راه شان را گرفته میروند. چند ضربه که دیگر نتواند به غرب حمله کند و سپس خارج میشوند" دولا سیاه میکند. آنها بلاشک بدون خارج ساختن قهری، در افغانستان باقی خواهند ماند. ضرب الاجلی را که آنها برای توقف فعالیت مستقیم نیروهای نظامی شان تعیین کرده اند، آمادگی اردوی 400 هزار نفری رژیم مزدور افغانستان است. هنگامی که این نیرو بر اساس برآورد امپریالیستها بقدر کافی در کشتار و سرکوب مردم افغانستان و دفاع از منافع امپریالیست ها مهارت و تجربه پیدا کنند، آنها نیروهای رزمی خودشان را به بارک های نظامی ای که در نقاط مختلف کشور ساخته اند، باز میخوانند. مستقر ساختن نیروهای رزمی آنها در بارک ها به معنی توقف حملات طیارات بدون سرنشین، بمباردمان های سنگین و موشک باری برده و دیار مردم افغانستان نیست.

نیروهای ارتجاعی اسلامی به هیچ صورتی قادر به بسیج مردم و برپایی قیام علیه استعمارگران امپریالیست نیستند. آنها که با جهالت قرون اوسطی در صداند خلق را به شیوه زندگی در هزار سال قبل مجبور سازند، ننشانه نقش مثبتی در مبارزه برای حصول استقلال افغانستان ندارند، بلکه خود بهانه ای را برای حضور نیروهای امپریالیستی فراهم کرده و میکنند. جنجال آنها با امپریالیست ها، خلق افغانستان را در بین آتش "بد" و "بدتر" قرار داده است. چون انتخاب انقلابی مسلح توده ای بمثابه آلترناتیف این دوی نیروی ضد مردمی و تا استخوان ستمگرو مرتجع در کشور وجود ندارد، توده ها بالاچاره داغ بر جگر نهاده به صبر و تحمل پناه میبرند. فقر، تورم و بحران، بیکاری و اقتصاد مصنوعی که مانند برگ بید در مسیر باد تند میلرزند - در موازات خشکسالی، خرابی محیط زیست، ناامنی، فساد، ارتشا، اوجگیری جنایت، رهزنی و باندهای فعال آدم ربانی، زندگی مردم کشور را به زنده بودن موجودات سرگردان در صحرای سوزانی که کرانه های آن ناپیداست، مبدل ساخته اند.

درکنار این واقعیت ها، واقعیت دیگری نیز وجود دارد که کمتر از این ها وخیم و دردناک نیست. بخشی از نیروهای جنبش چپ افغانستان به امپریالیزم و مرتجعین تسلیم شده است. آنها در خدمت استعمار امپریالیستی و مزدوران بومی آنها قلمفرسائی و باتنوری های من در آوردی، ترجمه های مقالات گمراه کننده و تحلیل های ذهنی شان پیدایش ورشاندگیزه ها و احساسات استقلال طلبی و آزادی خواهی رادریین مردم شدیداً ضربه میزنند. عده زیادی از آنها از طریق فعالیت در ngo های امپریالیستی، تسلیم طلبی و خیانت به خلق رادرنهن نسل جوان پرورش می دهند. متخصصین اطلاعات امپریالیست ها مانند مسیونرهای مذهبی به شستشوی ذهن جوانان کشور در دانشگاه ها و مکاتب مشغولند. برخی از آنها این شستشوی مغزی به مقیاس بزرگ را، بابتی شرمی "پروسه متمدن سازی افغان ها" نام میکنند. هدف کارزار وسیعی که تحت نام "بست آوردن دل و دماغ مردم" بواسطه امپریالیزم امریکاروی دست گرفته شده، جز "پرورش و عادت دادن مردم کشور به اطاعت پذیری و خوگرفتن به اسارت" چیز دیگری نیست. آنها برای اداره استعماری شان هزاران دختر و پسر جوان را به خارج اعزام میدارند تا "بابو"، "ده باشی"، "گدام دار" و "خاله بی بی" های تعلیم دیده و ساخت خودشان راداشته باشند.

درکنار تمام اینها و از تمام اینها بدتر یک مصیبت دیگر وجود دارد که عبارت از عدم وجود ستاد پیشآهنگ طبقه کارگر یا حزب کمونیست افغانستان میباشد. عدم وجود حزب کمونیست مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی در افغانستان آرمان خلق را به یک رویای در دور دست مبدل میسازد. به این دلیل، کمونیست های افغانستان نباید یک لحظه هم اصول رادراتش احساسات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی شان بسوزانند و اولویت مبارزه کمونیستی شان را فراموش کنند. افزایش نیروی امپریالیست هانبايدمارابه اجرای کارهائی و ادار سازدکه در نهایت امر برای ما اولویت ندارند. استراتژی افزایش نیروی رزمی امپریالیستها، بر مشکلات قشریانی و بخشی از قشر متوسط بورژوازی ملی و خرده بورژوازی افزوده است. آنها پیکر خونین "افغانستان عزیز" را پیراهن پر خون عثمان ساخته و بر نعش بر زمین افتاده آن ماتم وزاری سرداده اند تا خلق را به دنبال خود بکشانند. نمایندگان بورژوازی در افغانستان بعد از انشعاب سازمان جوانان مترقی همیشه با "برنیزه آویختن پیراهن خونین میهن" و بهانه "شرایط عینی" توده ها را به بیراهه کشانیده اند. آنها با سردادن ندبه وزاری "وامیها!" مبارزه طبقاتی را ماستمالی کرده و از اکونومیزم گرفته تا چریک بازی و اسلام گرانی را بجای آن نشانده اند. روشنست که بدون اخراج امپریالیست ها از کشور نمیتوان از آزادی توده های حرف زد. اما اگر به راستی برای آزادی توده ها مبارزه میکنیم باید برای رسیدن به آن اساسی ترین ابزار آنرا ساخت و آن همانا حزب کمونیست افغانستان است. روشنست که مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع در حال حاضر شکل عمده مبارزه است ولی مضمون عمده مبارزه کمونیست ها، مبارزه علیه جهانی است که در آن امپریالیزم و ارتجاع میتوانند وجود داشته باشند. ممکن نیست چنین جهانی را بدون هژمونی پرولتاریا ساخت. مبارزه توده ها بر ضدامپریالیزم و مزدوران آن زمانی در جهت صحیح در حرکت است که تحت رهبری پرولتاریا قرار داشته باشد. وقتی حزب کمونیست وجود نداشته باشد، نتایج مبارزات خلق به نفع بورژوازی تمام میشود.

بررسی تاریخ معاصر افغانستان نشان میدهد که خلق این کشور را از سوراخ "نفی هژمونی پرولتاریا در جنبش توده ای" یک بار افعی بورژوازی گزیده است. در سالهای 1357-1358 نیز چنین فضای فریب دهنده بوجود آمده بود. زمانی که خلق و پرچم برای کشتار و قتل عام انقلابیون چوب های دارشان را میخکوبی میکردند، نمایندگان بورژوازی با سردادن گریه و ماتم بر نعش خونین افغانستان در اسارت میهن فروشان خلقی - پرچمی توجه قشروسیعی از روشنفکران، افراد ملی - دموکرات و حتی کمونیست ها را جلب کردند. آنها سماهژمونی پرولتاریا و مبارزه طبقاتی رادبرنامه و اعلام مواضع شان نفی کرده و راه سازش طبقاتی رادریپیش گرفتند. برای جلب توده ها به اطراف شعار مبارزه علیه سوسیال - امپریالیزم، آنها به خدمت امپریالیزم و ارتجاع درآمده و به دنباله روان

ارتجاع اسلامی مبدل شدند. اکثریت عظیم کمونیست های آرزوی افغانستان که به دلیل ضعف های سیاسی-ایدئولوژیک درحال تشتت و پراگندگی بسر میبردند ، نیز فریب این نیروهای خادم به بورژوازی را خوردند و به آن ها پیوستند. آنها درجنگ شرکت کردند، کشتند و کشته شدند بدون آنکه یک لحظه مکث کنند و بیاندیشند که جنگ عالی ترین شکل حل تضاد بین طبقات و ملتها و احزاب است، آنها برای کدام طبقه، کدام ملت و کدام حزب میجنگند؟ آیا کمونیست ها ملت دارند که برای آزادی ملی بجنگند؟ آنها حتی درمقابل قیام های شهری بورژوایی که عملا نقش جنگ خلق را بطور خیانت آمیزی تحت سوال میبرد ، مهترسوت بر لب زدند. وقتی آنها متوجه شدند که بورژوازی میهنپرست به بورژوازی خاین به میهن مبدل شده و سلاح اش را درمقابل دشمن بر زمین گذاشته و به جاسوسی برای آن مشغول بود. اما برخی آن زمان نیز متوجه نشده بودند، حتی سوار هلی کپتر شدن هابا "سازانی ها" و بمباردمان خانه های مردم نیز توجه آنها را جلب نکرده بود چه رسد به خبرچینی برای "داکترها" و "خاد نجیب". برخی از آنها زمانی متوجه شدند که "قهرمانان توده ها" دروازه تینگ های چینی "رامیکوفتند. سرانجام این سازمان ها به همان سرنوشتی رسیدند که سرشت طبقاتی شان رقم زده بود. تاروپود نیم بند و خام تشکیلاتی شان در مدت زمان کوتاهی مانند سدهای ریگی فرو ریختند. آنچه امروز از آنها باقیمانده مشتی تسلیم طلب پارلمان باز و دسته های جاسوس و کلاه بردار صاحب ngo میباشد که بطور سیستماتیک سیاست های استراتژیک خیانت به خلق و کشور را عملی میسازند.

برای کمونیست ها نه اشغال استعماری افغانستان دلیل مبارزه آنها امپریالیزم است و نه افزایش نیروی آنها. مشکل اصلی و اساسی کمونیست ها وجود امپریالیزم در جهان است. لشکرکشی و اشغال استعماری افغانستان محض راه ماراطولانی تر ساخته و کوتلی را در راه رسیدن به هدف ایجاد نموده است. کمونیست های افغانستان بخشی از گردان جهانی طبقه کارگراست که وجود امپریالیزم و بالاتر از آن مالکیت خصوصی و طبقات گلوئی آنها را فشرده و تنفس را بر آنها مشکل ساخته است. برای آنها، مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع در افغانستان همیشه و همیشه تابع مبارزه با امپریالیزم در کل و امحای کامل مالکیت خصوصی و طبقات است. به این دلیل اولویت ما را فراز و فرود لشکرکشی استعماری امپریالیزم تعیین نمیکند، بلکه اولویت های ما را مبارزه طبقاتی کمونیستی تعیین میکند. این اولویت قبل از همه و هر چیز دیگر تاسیس حزب پیشآهنگ طبقه کارگر افغانستان، یعنی حزب کمونیست افغانستان میباشد. بدون حزب کمونیست انقلابی ، خلق افغانستان همیشه بر سر دو راهی انتخاب بدو بدتر باقی میمانند. فقط حزب کمونیست افغانستان که بر معیار ایدئولوژی مارکسیزم-لنینیسم-مائویزم بوجود آمده باشد، قادر است که الترناتیف اصولی و درست را برای خلق تهیه و آنها را در شاهراه درخشان آزادی رهنمون شود و بر سرگردانی تاریخی آنها پایان بخشد. اولین گام در راه تشکیل چنین حزبی با محکوم کردن کمونیستی محفل گرانی انتقاد و انتقاد از خود و طرح یک ساختار عملی جدال سیاسی-ایدئولوژیک آغاز میشود. مائویست های افغانستان، با جدیت کمونیستی تمام کمونیست های کشور را به این مبارزه سازنده و حیاتی فرامیخوانند. ما از تمام کمونیست های انقلابی افغانستان رقیقانه خواهش می کنیم که فرهنگ نفرت انگیز فحاشی و هتک حرمت مخالفین را که دیگر برای برخی از سازمان ها و احزاب به اسلوب کار سیاسی-ایدئولوژیک شان مبدل شده است، به دور اندازند. زیرا با حفظ این "اسلوب کار" هیچگونه مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک کمونیستی امکان پذیر نیست.

**زنده باد کمونیسم!**

**مرگ بر امپریالیزم و مزدوران گوناگون آن**

مائویست های افغانستان

**24 دسمبر 2009**